

ماه آذر، ماه وحشی گری رژیم سلطنتی!؛

بهرام رحمانی

bamdadpressswipnet.se

ماه آذر، در تاریخ ایران، ماهی است که رژیم سلطنتی، دست به سرکوب کارگران و مردم محروم و ستم دیده و دانش جویان زد. از این رو، این ماه، به عنوان اوج وحشی گری رژیم سلطنتی در تاریخ ثبت شده است.

روزی که رضا شاه، بر تخت سلطنت نشست، شروع اسارت دگرپاری برای مردم ایران بود. رضاخان و فرزندش که نزدیک به شش دهه بر ایران حکومت کردند، هم مجری، هم قاضی، هم زندانبان و هم شکنجه گر بودند. آن ها تنها یک شعار داشتند: «خدا، شاه، میهن». یک فرمانده وجود داشت؛ بقیه فرمان بردار بودند. هر کسی که صدای اعتراض خود را بر علیه این فرمانده و شعار خرافی ملی و مذهبی و فاشیستی بلند می کرد، در سیاه چال ها زیر شدیدترین شکنجه قرار می گرفت و یا اعدام می شد. تاریخ نشان داده است که هیچ دیکتاتوری در هیچ زمانی فریاد مردم محروم و ستم دیده را گوش نمی کند، مگر تهی دستان و

مزدبگیران با اتحاد و همبستگی، حق خودشان را به زور از حلقوم این دیکتاتورها بیرون بکشند. دیکتاتورها همواره در صدد مطیع ساختن مردم، از اوامر غیرانسانی خود هستند. این ها غیر از شعارهای پوچ و تبلیغات عظمت طلبی کاذب، هیچ قدمی در راه مردم و برای مردم بر نمی دارند و آن قدر ستم روا می دارند که سقوط آنان، یکی از آرزوهای روزمره و مهم مردم می باشد.

مردم ایران، غیر از دوره کوتاهی در انقلاب مشروطیت و در انقلاب ۱۳۵۷، همواره در اسارت و زیر سرنیزه دیکتاتورها و استثمارگران زندگی سخت و پر مشقتی را گذرانده اند و هنوز هم این دوران اسارت بار، به خونین ترین شکلی ادامه دارد.

انسان باید تاریخ و سرنوشت خود را به دست خویش رقم بزند، در این صورت پذیرفتن دیکتاتوری در هر شکل و لباسی و با هر انگیزه ای با منطق و شعور انسانی مغایر است و هیچ انسان آزاده ای نباید در مقابل ظلم، ستم، تحقیر، توهین، سرکوب و کشتار حکومت سر تعظیم فرود بیاورد. زیرا خرد و منطق انسانی حکم می کند که نباید تن به حاکمیت فردی، چه به عنوان شاه و یا ولی فقیه و غیره داد.

شورش، قیام و انقلاب، عکس العمل مردمی است که خواهان سرنگونی دیکتاتوری و برقراری رفاه و

آزادی و عدالت اجتماعی هستند. از این رو محمدرضا شاه، دیکتاتوری که با انقلاب مردمی سرنگون شد. این که جمهوری اسلامی، انقلاب مردم را به خونین‌ترین شکلی سرکوب کرد، هیچ مجوزی برای احیای سلطنت نیست. طیف سلطنت‌طلبان، از فراموشی حافظه تاریخی مردم سوءاستفاده می‌کنند تا با تبرئه کردن سیستم دیکتاتوری سلطنتی، اهداف امروزی خود را که همان اهداف ستمگری بورژوازی است با حمایت آمریکا پیش ببرند. هیچ انسان آزادی‌خواهی نباید بگذارد تاریخ به فراموشی سپرده شود. با توجه به این که سیاست امروز طیف سلطنت‌طلبان، همان سیاست سیستم وحشی سرمایه‌داری جهانی است که جرج دبلیو بوش، رییس جمهور آمریکا و متحدانش، آن را نمایندگی می‌کنند. طیف سلطنت‌طلبان، تمام امید خود را به سیاست‌های ارتجاعی جناح سرمایه‌داری جهانی، یعنی تیم بوش دوخته است که از طریق لشکرکشی و جنگ و خونریزی و تحمیل فقر و فلاکت تلاش می‌کنند سیاست‌های خود را بر جهان بشری اعمال کنند.

در این جا فقط به چند حوادث مهم تاریخی، اشاره می‌کنیم که از یک سو مبارزه مردم تحت ستم و آزادی‌خواه و از سوی دیگر بربریت و جنایت‌های رژیم سلطنتی را در آذر ماه ۱۳۲۴، ۱۳۲۵ و ۱۳۳۲ بازگو می‌کند.

روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴، همه امور مردم آذربایجان، به دست نمایندگان انتخابی مردم سپرده شد و جعفر پیشه‌وری، وزیر امور داخلی، نیروی مسلح فدائیان، فرهنگ، دارایی، کشاورزی، بهداری، دادگستری، راه و پست و تلگراف و تجارت و اقتصاد را معرفی کرد.

این هیات، زمین‌ها را بین کشاورزان تقسیم کرد. تغییرات بنیادی در روابط کارگر و کارفرما به وجود آورد. آموزش و پرورش را گسترش داد. دادگستری مستقل و عادلانه به وجود آورد. شهرسازی را سرعت بخشید. رفاه اجتماعی و خدمات عمومی را افزایش داد. همه این تحولات بنیادی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که به نفع توده‌های محروم بود، خشم حکومت مرکزی و زمین‌داران و کارفرمایان را بر علیه هیات پیشه‌وری برانگیخت. سرانجام دولت قوام، در چهارچوب اصل ۲۹ و ۹۰ و ۹۱ متمم قانون اساسی، جنبش آذربایجان و انجمن ولایتی آذربایجان را به رسمیت شناخت و مذاکرات رسمی بین دولت مرکزی و هیات آذربایجان در تهران آغاز شد. موافقت‌نامه نیز در ۱۵ ماده بین مظفر فیروز، نماینده حکومت مرکزی و جعفر پیشه‌وری، رییس انجمن ایالتی آذربایجان، امضاء شد و در تاریخ بیست و ششم خرداد ماه ۱۳۲۵، در اکثر روزنامه‌های تهران منتشر گردید. اما علی‌رغم این توافق، حکومت مرکزی و فئودال‌ها و سرمایه‌داران آذربایجان و عوامل رژیم، دست از توطئه چینی برنداشتند. با وجود این، خدمات انجمن ایالتی آذربایجان، قابل تحسین بود. هیات پیشه‌وری، در ظرف یک سال خدمات ارزنده‌ای مانند تاسیس دانشگاه، ۳۲۵ دبستان و ۸۳ دبیرستان، ساختمان لوله‌کشی، اسفالت، تاسیس رادیو،

اصلاحات ارضی، تاسیس تئاتر و انجمن‌های هنرمندان و هنرپیشگان، کلینیک‌های بهداشتی سیار، قانون کار، حقوق بی‌کاری، ۸ ساعت کار در روز و یک روز تعطیلی در هفته، ایجاد میلپس مردمی، تدریس دو زبان فارسی و ترکی... را به مرحله اجرا گذاشت.

سرانجام، روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵، ارتش سرکوبگر حکومت مرکزی وارد آذربایجان شد و قتل عام مردم این منطقه را با بی‌رحمی تمام آغاز کرد.

«در سرکوب جمهوری آذربایجان، بیش از بیست هزار نفر از مردم این خطه قتل و عام شدند. دستگاه‌های سانسور رژیم ستم شاهی برای نابود کردن آثار جنایات خود، تبلیغات وسیعی را به کار گرفت تا نام کشته شدگان به دست فراموشی سپرده شود؛ اما با وجود موفقیت نسبی رژیم محمدرضا پهلوی در نابود کردن اسامی جان‌باختگان جمهوری آذربایجان، امروز دیگر میزان جنایت ارتش شاهنشاهی، برای جست‌وجوگران و محققان تاریخ، پوشیده نیست.» (۱)

جعفر پیشه‌وری، رهبر جنبش دمکراتیک آذربایجان، هنگامی که کاندید دوره چهاردهم مجلس بود، در شماره ۹۱ روزنامه آذیر، زندگی خود را نوشت. گوشه‌هایی از زندگی پیشه‌وری چنین است: در زاویه سادات خلخال در سنه ۱۲۷۲ متولد شدم... حال هم که پنجاه سال از عمرم می‌گذرد و سی سال از آن را در مبارزه سیاسی و در زندان‌ها به سر برده‌ام، خود را همان مستخدم زحمت‌کشی که در مدرسه خدمت می‌کردم می‌دانم و برای همان طبقه چیزی می‌نویسم... تمام سرمقاله‌های روزنامه حقیقت به استثناء چند مقاله از قلم من تراوش کرده است. در دوره رضاخان چهار بار مرکز ما را به واسطه بازداشت و توقیف منحل کردند. ولی ما که خود را سربازان راه آزادی می‌دانستیم پست خود را ترک نکرده، پنجمین مرکز را تشکیل دادیم. فعالیت مطبوعاتی خود را به اروپا منتقل کرده روزنامه و مجلات خود را توانستیم از دیوار چینی که پلیس رضاخان دور ایران کشیده بود به ایران برسانیم... بالاخره در سال ۱۳۰۹ بازداشت شدیم... هشت سال تمام در قصر به غیر از ما زندانی سیاسی نبود. هدف ماشین آدم‌کشی رضاخان با آن طنطنه و دبدبه‌هایش فقط و فقط ما چند نفر بودیم. می‌خواستند ما را به مرگ تدریجی معدوم کنند. بهترین رفقای خود را از دست دادیم. خودمان از حیث جسمانی از پا درآمدیم ولی روح مان قوی بود. نبرد را هم چنان ادامه دادیم. بالاخره بعد از هشت سال پنجاه و سه نفر را نزد ما آوردند. این‌ها همه تحصیل کرده و کتاب‌خوانده بودند ولی تجربه ما را نداشتند. در نبرد و مبارزه سیاسی پخته و ورزیده نبودند. با پیدایش این‌ها برای ما میدان جدیدی باز شد. تجربیات خود را در اختیار آن‌ها گذاشتیم... جوانان ما را سرمشق خود قرار داده، نیروی معنوی گرفتند و شهامت و فداکاری‌ها نشان دادند... در سال ۱۹۱۳ پس از ده سال زندان به کاشان تبعیدم کردند. سپس ما را با بیست و دو نفر دیگر به زندان فرستادند. فقط بیست روز بعد از قضیه شهریور توانستم رهایی یافته خود را به تهران برسانم

و اینک نه ماه است که آژیر را منتشر می‌کنم...

مسلمانان، اگر در جامعه آن روز ایران، مردم مناطق مختلف مانند بلوچستان، کردستان، آذربایجان، ترکمن صحرا، خوزستان و نقاط دیگر می‌توانستند آزادانه به زبان خود فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی داشته باشند شاید دیکتاتوری پهلوی، خیلی زودتر از بین می‌رفت و جمهوری اسلامی نیز نمی‌توانست از دل رژیم سلطنتی، به عنوان آبسه‌ای چرکین سرباز نماید و تعفن آن جهان را پر کند. رژیم‌های سلطنتی و جمهوری اسلامی، با خرافات ملی و مذهبی، عامل اصلی عقب ماندگی جامعه ایران و از دستاوردهای جهان‌شمول بشری هستند.

واقعه مهم دیگر این است که رژیم سلطنتی، در آذر ماه ۱۳۲۵، حکومت نظامی اعلام کرد و نیروهای نظامی بیش‌تری به شهرهای صنعتی مازندران گسیل کرد. چند روز پس از آن، یک هنگ سرباز کارخانه حریر بافی چالوس را به عنوان این که سیصد کارگر آن «تهدید» به قیام می‌کنند اشغال کرد. سپس بی‌درنگ کارگران مزبور را دستگیر کرده به زندان فرستادند تا زمان محاکمه آنان فرارسد. در اواسط آذرماه در معدن زغال سنگ زیراب در استان مازندران بلوایی رخ داد که گفته شد کارگران اعتصابی به نیروهای نظامی تیراندازی کردند و کوشیدند تا در معدن خراب‌کاری کنند. طبق حکم یک هیات نظامی، یک‌صد و چهل کارگر دستگیر شدند و در روز ۱۷ آذر سه تن از رهبران اعتصاب را در همان‌جا اعدام کردند. بیش از صد کارگر دستگیر شده را به تهران آوردند و چندی بعد چهار تن از ایشان را به پنج سال زندان انفرادی محکوم و ۷۰ نفر دیگر را به سایر نقاط کشور تبعید نمودند. (۲)

از سوی دیگر تظاهرات دانش‌جویان دانشگاه تهران، به عنوان اعتراض به تجدید روابط سیاسی با انگلیس و ورود نیکسون و دنیس رایت کاردار جدید سفارت انگلیس، به ایران، از روز ۱۴ آذر ۱۳۳۲ آغاز شد. دانش‌جویان دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی، علوم دندان‌پزشکی، فنی، پزشکی و داروسازی در دانشکده‌های خود تظاهرات پرشوری علیه رژیم کودتا و مقاصد آن برپا کردند. روز ۱۵ آذر ماه تظاهرات به خارج از دانشگاه کشیده شد و ماموران انتظامی، در زد و خورد با دانش‌جویان، شماری را مجروح و گروهی را دستگیر و زندانی کردند. روز دوشنبه ۱۶ آذر، تعداد سربازان در داخل دانشگاه افزایش یافت. پیش از ظهر آن روز بین دانش‌جویان دانشکده‌های حقوق و علوم ماموران فرمانداری نظامی، برخوردهایی روی داد ولی در دانشکده فنی، به علت حضور یکی از گروه‌بانیان در سر کلاس، برای دستگیری دانش‌جویانی که شعار داده بودند، کار به خشونت کشید. دانش‌جویان با مشاهده گروه‌بانی مزبور در کلاس درس و مشاجره با استادشان که به ورود او به محل درس معترض بود، از کلاس بیرون می‌آیند و علیه حضور نظامیان در دانشگاه اعتراض می‌کنند. در همین اوان نظامیان دانش‌جویان را تعقیب می‌کنند و در سرسرا و سالن دانشکده فنی

آن‌ها را با مسلسل به گلوله می‌بندند که در نتیجه سه تن از دانش‌جویان به نام‌های مصطفی بزرگ‌نیا، مهدی شریعت رضوی و قندچی کشته می‌شوند. عده‌ای نیز مجروح می‌گردند. (۳)

خبر تظاهرات ۱۶ آذر و کشته شدن دانشجویان به سرعت در جهان انعکاس پیدا کرد و بسیاری از دانشگاه‌های اروپا و آمریکا، با دانشگاه تهران ابراز هم‌دردی کردند. از این رو حادثه ۱۶ آذر ۱۳۳۲، به عنوان یک روز تاریخی در تاریخ جنبش دانش‌جویی ایران، علیه رژیم شاه ثبت شد.

بدین ترتیب کارنامه سیاه رژیم پهلوی، در سال ۱۳۵۷، بسته شد. امروز کسانی که قصد دارند این کارنامه را با نیرنگ و تزویر، به مردم غالب کنند یا ساده‌انگارند و یا به دنبال کودتاهایی از نوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با حمایت آمریکا و انگلستان هستند. در هر صورت نه رژیم سلطنتی و نه رژیم جمهوری اسلامی، جز تحمیل فقر و فلاکت، دیکتاتوری و اختناق، زندان و شکنجه، ترور و وحشت، کار دیگری برای مردم محروم و ستم‌دیده ایران، انجام نداده است.

امروز کارگران، کمونیست‌ها، زنان، جوانان، دانش‌جویان و معلمان سراسر کشور، عزم کرده‌اند که با سرنگونی رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی، جهان دیگری بسازند. جهانی که در آن حرمت و منزلت انسان حفظ شود؛ رفاه و آزادی و برابری و عدالت حاکم باشد و به استثمار انسان از انسان پایان داده شود.

منابع:

- ۱- نفت، قدرت و اصول پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد، نویسنده: مصطفی علم، ترجمه: غلامحسین صالحیار، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۷۶؛
 - ۲- اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، نویسنده: حبیب‌لاجوردی، ترجمه: ضیاء صدقی، ص ۱۳۳؛
 - ۳- تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تألیف: سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ ششم ۱۳۷۹، ص ۱۱۲ و ۱۱۳؛
- توضیح: این گفتار سیاسی هفته، شب چهارشنبه ۱۸ دسامبر ۲۰۰۲، از «رادیو جهان امروز»، در استکهلم، پخش شده است. برنامه‌های رادیو جهان امروز، هم‌زمان بر روی شبکه اینترنت شنیده می‌شود.
- رادیو «کومه‌له» (به زبان کردی) و جهان امروز (به زبان فارسی) در استکهلم، روزهای چهارشنبه ساعت ۱۸ تا ۲۰ و ۲۰ تا ۲۱ بر روی طول موج ۹۱/۱۰ مگاهرتز برنامه‌های خود را پخش می‌کنند.

آدرس‌های اینترنتی:

www.cpiran.org

www.komalah.org

www.ashti.net